



فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری
دوره ۱۱ / شماره ۲ (پیاپی ۴۲) / تابستان ۱۴۰۱
صفحه ۵۰۷ تا ۵۲۱

بررسی قراردادهای مشارکت در تولید به عنوان روشی جهت جذب سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران

محمد امین سالاریان

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی گروه تخصصی حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Amin_rasel2005@yahoo.com

علی زارع

دکتری حقوق تجارت، استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
alizare@srbiau.ac.ir

محسن محبی

دکتری حقوق بین‌الملل، استادیار دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
Sd.mohebi@gmail.com

صادق عبدی

دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران، تهران، ایران
Sadeghabdi68@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۵

چکیده

قراردادهای مشارکت در تولید یکی از مهم‌ترین قراردادهای متعارف حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز در عرصه بین‌الملل می‌باشد. این قرارداد همواره از جانب منتقدین مباحث حقوقی این صنعت، به عنوان جایگزینی مناسب برای قراردادهای نفتی بیع متقابل کشور مطرح بوده است. حال به منظور تبیین جایگاه و تناسب این قرارداد با اسناد بالادستی کشور و نیز تحلیل اصول آن از منظر مبانی شرعی، در این مقاله به واکاوی ماهیت و مهم‌ترین ابعاد حقوقی این قرارداد پرداخته خواهد شد. بدین منظور در ابتدا ماهیت حقوقی این قرارداد را تحلیل نموده و و متعاقباً به بررسی مختصر مهم‌ترین ویژگی‌های حقوقی قراردادهای مشارکتی حوزه بالادستی نفت و گاز کشور پرداخته خواهد شد و در انتها قوانین بررسی می‌شود تا امکان اعمال این قراردادها در بخش بالادستی نفت و گاز ارزیابی شود. روش تحقیق: پژوهش حاضر از منابع کتابخانه‌ای - الکترونیکی، مقالات علمی پژوهش و علمی ترویجی در منابع داخلی و خارجی و همچنین تالیفات تخصصی مرتبط دیگر از جمله کتب و مصاحبه‌های تخصصی در نگارش بهره برده است و به عبارتی روش تحقیق این مقاله روش توصیفی - تحلیل می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: قراردادهای مشارکت در تولید، قراردادهای نفتی، صنعت نفت و گاز، قراردادهای بیع متقابل، ماهیت حقوقی.

۱- مقدمه

اولین بار مفهوم مشارکت در تولید در کشور بولیوی به کار گرفته شد (با میزان مشارکت ۵۰٪) اما قراردادهای مشارکت در تولید به شکل کنونی، که مبتنی بر مقررات قانونی در رابطه بین یک کشور از یک طرف و سرمایه‌گذار از طرف دیگر در حوزه استخراج و اکتشاف منابع معدنی (اختصاصاً نفت) و به صورت موفقیت آمیز اعمال شده، در کشور اندونزی به سال ۱۹۶۰ است و پس از آن بود که به تدریج مورد اقبال و شناسایی شرکت‌های بین‌المللی نفت و گاز واقع شد. (Paliashivi, 1998: 3)

از آن زمان این قرارداد به طور گسترده در کشورهای در حال توسعه (اقتصاد گذار) به کار گرفته شده است. (Paliashivi, 1998: 3) قرارداد مشارکت در تولید شکلی از مشارکت است بین یک سرمایه‌گذار و یک دولت در طرح‌های استحصال منابع زیرزمینی که در حال حاضر به صورت فعال در بیش از ۴۰ کشور استفاده می‌شود. کشورهایی چون آنگولا، ویتنام، لیبی، مصر، مالزی، پرو، سوریه، فیلیپین، گینه و ... همچنین در سال‌های اخیر در جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی سابق چون روسیه، قزاقستان، آذربایجان.

قرارداد مشارکت در تولید شکل خاصی از بهره‌برداری از منابع زیرزمینی است مبتنی بر اصول قراردادهای مدنی که بین دولت و یا یک شرکت یا مؤسسه دولتی و یک سرمایه‌گذار با هدف اکتشاف، توسعه، استخراج و بهره‌برداری منابع معدنی منعقد می‌شود. به موجب این قرارداد، دولت (مالک منابع زیرزمینی) انجام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از منابع معدنی را در دوره محدود و حوزه تعیین شده منابع به سرمایه‌گذار محول می‌نماید. در مدت تعیین شده ای که سرمایه‌گذار متعهد به انجام اعمال مذکور است، هزینه‌ها و جبران خسارت ریسک کار به عهده وی می‌باشد

موضوع این قرارداد فرآیندی است مبتنی بر مجموعه‌ای از توافقات برای بهره‌برداری از منابع معدنی که می‌بایست توسط سرمایه‌گذار مطابق نظر دولت به انجام برسد. این طرح در برگزیده نوع و شکل قرارداد، هزینه‌ها و مدت اجراست. در نتیجه بین دو طرف، رابطه‌ای قراردادی برقرار می‌شود با داشتن حقوق و تکالیف که نقض آنها مسئولیت قانونی به همراه دارد. دولت در واقع سرمایه‌گذار را به عنوان عامل برای انجام امور مرتبط با بهره‌برداری از منابع معدنی به خدمت می‌گیرد به بیان دیگر سرمایه و تکنولوژی طرف قرارداد در خدمت دولت قرار می‌گیرد. (توفیقی، ۱۳۹۵: ۱۸۶)

۲- روش شناسی پژوهش

براساس موضوع پژوهش و مطابق سوالات و فرضیات مطرحه در پژوهش، این مقاله تمرکز بر اصول و مبانی و قوانین معارض با اعمال این قراردادهای در صنعت نفت و گاز کشور دارد و به عبارتی این تحقیق جنبه‌ای بنیادین دارد که نیاز به اصلاح این بنیادهای می‌باشد تا زمینه برای کاربردی بودن موضوع این پژوهش نیز فراهم گردد. به عبارتی دیگر روش شناختی پژوهش حاضر از جمله تحقیقات کتابخانه‌ای مبتنی بر رویکرد دانشی با بهره‌گیری از اطلاعات موجود در کتابخانه‌ها و آرشیوهای علمی و قوانین و مقررات و آرا قضایی حاضر و نظریه پردازان علم حقوق با استفاده از فیش برداری با هدف توسعه دانش مرتبط با موضوع و در چارچوب مدلی علمی، تحقیق، برنامه

ریزی و اجرا گردیده است. همچنین این تحقیق با واکاوی مبانی علمی در چارچوب علم حقوق به بررسی موضوع پرداخته است. شواهد لازم برای پاسخ به سوالات مطروحه در تحقیق نیز فراهم گردیده است.

۳- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت نفت برای کشور ایران و به عنوان یکی از ابزارهای قدرت کشور در سطح منطقه و بین الملل، ایجاد ساختارهایی جهت جذب هرچه بیشتر سرمایه گذاری و اعمال روش ها و قراردادهایی که منجر به افزایش جذب سرمایه گذاری در کشور گردد، این مقاله با توجه به تحقیقات پراکنده در این خصوص سعی بر آن دارد که به صورت تخصصی به بررسی موانع اعمال قراردادهایی گردد که در حال حاضر با توجه به تحریم های ظالمانه و همچنین در سال های آتی و پس از رفع موانع سرمایه گذاری مانند تحریم ها بتواند زمینه برای رشد و توسعه کشور را فراهم نماید لذا این تحقیق به موضوعات زیر به صورت تخصصی و تلفیقی از مبانی نظری زیر به بررسی موضوع می پردازد:

(الف) سرمایه گذاری خارجی و لازمه آن جهت توسعه کشورها

(ب) ماهیت قراردادهای مشارکت در تولید و تحلیل نظام مالی و اقتصادی آن

(ج) بررسی جایگاه قراردادهای مشارکت در تولید در قوانین بالادستی

۱-۳- سرمایه گذاری مستقیم خارجی و پیشینه آن:

باید دانست که سرمایه گذاری مستقیم خارجی، یک نوع قرارداد بسیار پیچیده بین المللی است که شامل تعهدات مربوط به دارایی های فرامرزی، تعهدات بلند مدت و تمام شروط لازم برای سرمایه گذاری در یک پروژه موفق است. به طور معمول، شروط و لوازم بسیاری باید برای تحقق سرمایه گذاری در یک پروژه فراهم باشد و گاهی، شناسایی شروطی که نقش تعیین کننده را ایفاء می کنند مشکل است. (Unctad, 2009: 323)

در اوایل دهه ۱۹۷۰، کشورهای در حال توسعه و سوسیالیستی، تلاش هایی را در توجیه حق سلب مالکیت کردن از سرمایه گذاری های خارجی به عمل آمده در کشور خود، بدون هیچ گونه پرداخت ارزش منصفانه ای بازاری در مقابل دارایی های سلب مالکیت شده، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد،^۱ به عمل آوردند. در یکم می سال ۱۹۷۴، مجمع عمومی مذکور، اعلامیه ای نظم نوین اقتصاد بین الملل^۲ را تصویب کرد. اعلامیه مذکور بیان می دارد که دولت ها، بر منابع طبیعی و دیگر فعالیت های اقتصادی خود، دارای حاکمیت دائمی و کامل هستند. این حاکمیت دولت ها، شامل مواردی از جمله حق ملی سازی^۳ یا انتقال مالکیت به اتباع خود می باشد. اما، اعلامیه مذکور، نسبت به پرداخت تعهد به جبران خسارت به طور صریح صحبت نمی کند. در دوازدهم دسامبر همان سال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، منشور حقوق اقتصادی و وظایف دولت ها^۴ را تصویب کرد. شق سوم بند دوم از ماده ای

¹ UN General Assembly.

² Declaration of a New International Economic Order (NIEO).

³ Nationalization.

⁴ Charter of Economic Rights and Duties of States (CERDS).

۲ این منشور، مقرر می‌دارد که هر دولتی، حق ملی‌سازی، سلب مالکیت یا انتقال مالکیت اموال بیگانه‌گان را با پرداخت غرامت مناسب،^۱ با در نظر گرفتن قوانین، مقررات و جمیع اوضاع و احوالی که به کشور مذکور مربوط می‌شود را خواهد داشت. دو ایرادی که به ماده‌ی مذکور وارد می‌کنند این است که اولاً این ماده، صرفاً پیشنهاد یا توصیه به پرداخت غرامت کرده است و نه این که لزوماً و ضرورتاً، خسارت باید پرداخته شود. همچنین، ایراد دیگر این ماده این است که میزان غرامت، باید بر اساس قوانین ملی^۲ و داخلی محاسبه شود، که در این صورت ممکن است قوانین ملی، بر خلاف مقررات موجود در حقوق بین‌الملل، شامل هر نوع غرامتی نشود. (-Hallward, 2009: 375) کشورهای توسعه یافته در مقابل ترس از سلب مالکیت بدون جبران خسارت^۳ توسط کشورهای در حال توسعه و سوسیالیستی، از طریق انعقاد معاهدات دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری پاسخ گفتند. البته، امروزه، سیاستگذاران، احتمالاً، دقت بیشتری در خصوص تنظیم شروط سلب مالکیت و جبران خسارت به خرج می‌دهند تا این که به دور از انتقاد باشند. در واقع، شروط اصلی معاهدات دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری در ارتباط با معیارهای رفتاری^۴ است که در خصوص سرمایه‌گذاری به عمل آمده توسط اتباع یا شرکت‌های یک طرف قرارداد در قلمرو سرزمینی طرف دیگر قرارداد انجام می‌گیرد.

۲-۳- نقش جذب سرمایه‌گذاری خارجی در توسعه کشورها

در دو دهه‌ی گذشته، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در نتیجه‌ی آزادسازی گسترده‌ی چارچوب‌های نظارتی، همراه با پیشرفت در حوزه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و رقابت میان بنگاه‌ها، افزایش یافته است. اغلب کشورها در خصوص جذب سرمایه‌ی خارجی به کشورهای خود، شرایط بهره‌برداري توسط خارجی‌ها را بهبود بخشیده و به ایجاد معیارهای مقتضی در این امر، اقدام کرده‌اند. در حقیقت، در حال حاضر، عملاً تمام کشورها به طور فعال، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در پروژه‌ها، در کشور خود را به منظور ورود سرمایه، فن آوری، مهارت‌ها، اشتغال‌زایی و دسترسی به بازار تقویت و ترغیب نموده‌اند. از طرف دیگر، یکی از قابل توجه‌ترین پدیده‌ها در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل در طول دو دهه‌ی گذشته، افزایش فوق‌العاده در تعداد موافقت‌نامه‌های منعقد شده راجع به حمایت^۵ و یا آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی است. (3, 2010, Vandeveld) به عبارت ساده‌تر، از آن جایی که سرمایه‌گذاران خارجی نمی‌توانند تنها به قوانین داخلی کشور میزبان جهت حمایت از منافع خود اطمینان داشته باشند، تنها ساختار حقوقی دیگری که می‌تواند جایگزین آن شود، ورود در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل است. (Guzman, 2017, 79) در واقع، معاهدات دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری نمایانگر یک ابزار حقوقی خاص است که به دنبال حل مشکلی خاص از روابط اقتصادی بین‌المللی و خلق یک قانون خاص^۶ مؤثر میان طرفین است. با توجه به هدف اصلی معاهدات دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری، یعنی حمایت از سرمایه و به دنبال آن، تشویق و ترغیب به سرمایه‌گذاری،

¹ Appropriate Compensation.

² National Law.

³ Uncompensated Expropriation.

⁴ Standards of Treatment.

⁵ Protection.

⁶ Lex Specialis.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این گونه معاهدات، منجر به افزایش جریان سرمایه‌گذاری خواهد شد یا خیر؟ همچنین، سؤال مهم دیگری در این راستا قابل طرح است، و آن این است که آیا تعداد و کمیت معاهدات دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری که توسط یک کشور امضاء می‌شود، بر روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در پروژه‌ها، در کشور مذکور، تأثیرگذار است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا افزایش تعداد مجموع این گونه معاهدات، می‌تواند موجب افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در پروژه‌ها شود یا خیر؟ (Muchlinski, 2009: 34) البته، توجه به این نکته نیز ضروری است که بیشتر، این عوامل اقتصادی هستند که در نهایت، منجر به اقدام به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در پروژه‌ها توسط سرمایه‌گذاران خارجی می‌شود و نه صرف معاهدات دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری. همچنین، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ممکن است حتی بدون وجود این گونه معاهدات به علت مساعد بودن عوامل اقتصادی، حقوقی، سیاسی، محیطی و غیره صورت پذیرد.

۳-۳- ماهیت قراردادهای مشارکت در تولید

قراردادهای مشارکتی را باید محصول تشدید احساسات ملی‌گرایانه کشورهای در حال توسعه دارای منابع سرشار هیدروکربوری و علاقه دولت‌ها به انتفاع حداکثری از عایدات منابع هیدروکربوری موجود در قلمرو حاکمیتی خود دانست. این جنبش‌های اجتماعی در برخی از کشورها نظیر مکزیک (در سال ۱۹۳۸م) یا ایران (در سال ۱۹۵۱م) منجر به تحقق ملی شدن صنعت نفت در آن‌ها گردید و در برخی دیگر نظیر ونزوئلا (در سال ۱۹۴۷م)، عربستان سعودی (در سال ۱۹۷۳م)، ابوظبی (در سال ۱۹۷۴م) یا کویت (در سال ۱۹۷۴م) از طریق انعقاد قراردادهای مشارکتی با شرکت‌های نفتی بین‌المللی و در نهایت ایجاد شرکت‌های ملی نفت در آن کشورها ظهور پیدا کرد. (امانی ۱۳۸۹، صص ۱۹-۲۲). با وجود آنکه قراردادهای مشارکت در تولید در ابتدا با عدم استقبال شرکت‌های معظم نفتی مواجه شد اما در نهایت به واسطه تحقق اهداف مطلوب ایشان از انعقاد یک قرارداد بالادستی نفت در چارچوب قرارداد مشارکت در تولید، در نهایت این قرارداد مورد پذیرش شرکت‌ها قرار گرفت؛ به گونه‌ای که امروزه قراردادهای مشارکت در تولید پس از قراردادهای امتیازی گسترده‌ترین نوع قرارداد مرسوم در حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز کشورهای جهان می‌باشد. برخی حقوق دانان اعتقاد دارند که این قراردادهای جزئی از قراردادهای خصوصی است. اما مهم‌ترین اهداف شرکت‌های نفتی خارجی از انعقاد یک قرارداد بالادستی در حوزه نفت و گاز عبارتست از؛

(۱) تخصیص مالکیت سهمی از ذخایر نفتی به آن‌ها؛ شرکت‌های نفتی تمایل بسیار زیادی دارند تا در مقابل خدمات ارائه شده و هزینه‌های تحمیل شده به آن‌ها در نتیجه عملیات در بخش بالادستی کشورهای نفتی در بخشی از تولیدات فیزیکی حاصل شده از این میادین هیدروکربوری سهمی شوند این امر به این دلیل برای ایشان حائز اهمیت است که این شرکت‌ها می‌توانند از طریق ثبت نمودن این منابع در فهرست دارایی‌های خود ارزش سهام شرکت خود را در بازارهای مالی جهانی ارتقاء داده و از این محل سود زیادی کسب نمایند.

¹ Economic Factors.

۲) بهره‌وری متناسب در قبال پذیرش ریسک‌های سرمایه‌گذاری؛ توازن بین ریسک و پاداش فعالیت‌های پیمانکار در حوزه بالادستی نفت و گاز یکی از اصول مهم تنظیم قراردادهای این حوزه می‌باشد. لذا این شرکت‌ها در قبال ریسک فراوانی که ناشی از عدم اکتشاف و بهره‌برداری تجاری از میدان متحمل می‌شوند انتظار دستیابی به پاداش متناسبی همچون برخورداری از تولیدات فیزیکی میدان تا یک مدت مشخصی را دارند.

۳) ثبات قوانین مالیاتی و سایر قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی؛ شرکت‌های نفتی با وجود پذیرش ریسک تجاری مانند ریسک‌های اکتشافی (عدم کشف میدان تجاری) و ریسک‌های قیمتی (کاهش قیمت نفت)، اصولاً ریسک‌های سیاسی یا اقتصادی همچون تغییر قوانین و افزایش نرخ مالیات را بر نمی‌تابند؛ به طور معمول برای اجتناب از چنین دست ریسک‌هایی ایشان از «شرط ثبات» استفاده می‌نمایند. با بررسی ویژگی‌های حقوقی و اقتصادی قرارداد مشارکت در تولید که در ادامه بدان اشاره می‌نمائیم، درخواستیم یافت که تمامی اهداف فوق‌الذکر در ساحت این قرارداد، قابلیت تحقق خواهند داشت.

در این قراردادها پیمانکار (یا به عبارت دقیق‌تر بهره‌بردار) موظف است بر اساس برنامه عملیاتی در مراحل اکتشاف^۱ (MEP) یا توسعه^۲ (MDP) و همچنین مطابق با برنامه کاری و بودجه سالانه (WP & B)^۳ اقدام به فعالیت در منطقه عملیاتی قرارداد بنماید (Tenghu, 2011: 117) و در صورتی که این عملیات به کشف میدان تجاری منتهی نشود، قرارداد خاتمه یافته و هزینه‌های صورت گرفته در این مرحله قابل بازبافت نخواهد بود، مگر آنکه مبتنی بر توافق طرفین دوره اکتشاف تمدید گردد. گفتنی است پذیرش ریسک مرحله اکتشاف و تحمیل کلیه هزینه‌های این مرحله توسط پیمانکار، یکی از وجوه مشترک کلیه قراردادهای بالادستی نفتی متعارف از جمله؛ امتیازی، مشارکت در تولید، خدماتی و حتی بیع متقابل می‌باشد.

قرارداد مشارکت در تولید در مقایسه با قراردادهای پیش از آن که امتیازی می‌باشد بر اصول ذیل استوار است؛ اولاً؛ دولت میزبان مستقیماً یا از طریق شرکت ملی نفت خود، بر منابع نفت و گاز تولید نشده حاکمیت و مالکیت انحصاری و کامل دارد و با تولید نفت مالکیت بخشی از آن در نقطه تحویل و برحسب سهم شرکت نفتی خارجی به وی منتقل می‌شود.

ثانیاً؛ در این قراردادها بر خلاف قراردادهای امتیازی، نقش شرکت نفتی در عملیات نفتی، صرفاً نقش فرعی است که بر مبنای خدماتی که ارائه می‌دهد در تسهیم منافع با دولت میزبان شریک می‌شود.

ثالثاً؛ در این قراردادها به جای مشارکت در نفع چنانکه در قراردادهای امتیازی معمول بود، مشارکت در تولید رواج یافت. (Paliashivi, 1998: 3)

در مجموع می‌توان مدعی شد که قراردادهای مشارکت در تولید بین دو دیدگاه قطبی قراردادی که یا غالباً تأمین‌کننده منافع دولت میزبان بود (همچون قراردادهای خدماتی یا بیع متقابل) یا تأمین‌کننده منافع شرکت خارجی (همچون قرارداد امتیازی) تعادل برقرار نموده است. چرا که این قرارداد در عین حال که دربردارنده مالکیت

¹ Master Exploration Plan

² Master Development Plan

³ Work Program and Budget

دولت میزبان بر منابع نفت و گاز و کنترل و مدیریت او بر عملیات نفتی است (رضایتمندی سیاسی) برای شرکت نفتی خارجی نیز از طریق تخصیص سهمی از تولیدات میدان در نفع وی رضایتمندی اقتصادی حاصل نموده است.

۳-۴- تحلیل نظام مالی و اصول اقتصادی قراردادهای مشارکت در تولید:

در این قسمت ساختار عمومی نظام مالی و مهم‌ترین ریسک‌های اقتصادی قراردادهای مشارکت در تولید حوزه بالادستی نفت و گاز کشور بررسی می‌شود. بر این اساس در قسمت نخست این بخش اجزاء عمومی هزینه‌های این قرارداد را بررسی نموده و متعاقباً نحوه توزیع منافع حاصل از اجرای این قرارداد بین طرفین آن را تحلیل می‌نمائیم.

۳-۴-۱ نظام مالی قراردادهای مشارکت در تولید

نظام مالی این نوع قراردادها که بعد از قراردادهای امتیازی به عرصه حقوق بالادستی صنعت نفت و گاز معرفی شد تا حدی متأثر از ساختار مالی قرارداد امتیازی نیز می‌باشد با این تفاوت که بواسطه مطالبه دولت‌های میزبان نسبت به تسلط و بهره‌مندی بیشتر بر عایدات حاصله از میدان هیدروکربوری، این قرارداد مکانیزم‌هایی را به منظور تأمین بهتر منافع دولت میزبان در خود پیش‌بینی نموده است. در این قرارداد همانند قراردادهای امتیازی دولت میزبان می‌تواند اقدام به دریافت بهره‌مالکانه و مالیات بر عایدات میدان از پیمانکار نماید و البته شرکت پیمانکار نیز جدای از اینکه نسبت به بخشی از تولیدات میدان سهم می‌شود، می‌تواند هزینه‌های سرمایه‌ای خود را نیز از محل بخشی تولیدات میدان مستهلک نماید. علی‌ای حال در ادامه بعد از معرفی ساختار اجزاء هزینه‌ای و نظام مالی قرارداد به تبیین مکانیسم توزیع منافع در این قرارداد می‌پردازیم.

۳-۴-۲ اجزای هزینه‌ای قراردادهای مشارکت در تولید

عناصر هزینه‌ای نظام مالی این قرارداد مشتمل بر مواردی است که از محل تولیدات میدان یا به منظور جبران هزینه‌های عملیاتی پیمانکار مستقیماً به وی تعلق می‌گیرد یا اینکه به عنوان هزینه‌های حاکمیتی از این محل به دولت میزبان اختصاص پیدا می‌کند. بر این اساس نتیجه می‌گیریم که جدای از تولیدات فیزیکی میدان هیدروکربوری که بر اساس نسبتی مورد توافق بین طرفین قرارداد تقسیم می‌شود، دیگر مصارف عایدات میدان که بین دولت میزبان و پیمانکار (یا بهره‌بردار) تقسیم می‌گردد عبارتست از نفت هزینه که به پیمانکار و بهره‌مالکانه و مالیات که به دولت میزبان تعلق می‌گیرد. در ادامه به توضیح این مصارف می‌پردازیم.

۳-۴-۲-۱ بهره مالکانه

بهره مالکانه رویالتی به طور کلی مبلغی است که به منظور بهره برداری از امتیاز منابع دارای ارزش اقتصادی (برای نمونه حق استخراج از معدن) یا برای بهره گرفتن از امتیاز حقوق مالکیت معنوی، حق امتیاز، نشانه تجاری یا دانش فنی تکنولوژی به دولت یا مالک پرداخت می‌شود. این مبلغ نه مالیات است و نه سهم تولید، بلکه تأسیسی است که با کمی اغماض و مسامحه می‌توان آن را تشبیه به «سرقفلی» در حقوق داخلی کرد. البته این پرداخت به صورت تدریجی است بهره مالکانه را اینگونه نیز تعریف کرده اند: مبلغ لازم و قابل پرداخت به صاحب

حق بهره‌برداری بر پایه تولید است که قابل پراخت به صورت همان فرآورده یا نقدی است. این پرداخت در برابر حق بهره‌وری انجام می‌گیرد که هم برای تولید از یک میدان (حوزه) عملیاتی و هم برای استفاده از یک فرآیند یا خدمت مورد نیاز می‌باشد. (فرهنگ انرژی، ۱۳۷۲: ۲۴۳)

معمولاً در صنعت نفت و گاز جهانی نیز که از همان ابتدا امتیاز عملیات و بهره‌برداری از میداین هیدرورکربوری از طرف دولت میزبان به شرکت‌های نفتی خارجی داده می‌شود؛ این شرکت‌ها موظف بودند در مقابل این امتیاز فارغ از دستیابی به تولید تجاری از میدان مبلغی تحت عنوان بهره‌مالکانه به دولت میزبان پرداخت نمایند. از نقطه نظر دولت پرداخت بهره مالکانه از مطلوبیت زیادی برخوردار است؛ زیرا اولاً از تولیدات ناخالص میدان و پیش از استهلاک هرگونه هزینه‌ای، پرداخت شده و سبب تزریق یک درآمد آبی به دولت میزبان می‌شود؛ و ثانیاً سهم دولت میزبان از منابع تولیدی، افزایش یافته و نرخ ثابت یا متغیری از درآمد را صرف‌نظر از سوددهی یا زیان‌دهی پروژه برای دولت میزبان به همراه دارد. در مقابل پرداخت بهره‌مالکانه برای پیمانکار مطلوب نیست، زیرا اولاً بهره‌مالکانه از تولید ناخالص و پیش از استهلاک هزینه‌های نفتی او پرداخت می‌شود و ثانیاً صرف‌نظر از سوددهی یا زیان‌دهی عملیات نفتی، درصدی از تولیدات به دولت میزبان تخصیص می‌یابد؛ از این رو در برخی از قراردادهای مانند قرارداد نمونه مشارکت در تولید پاکستان (مدل ۲۰۰۹)، مبالغ پرداختی به عنوان بهره‌مالکانه در حساب هزینه‌های منظور و قابل بازیافت خواهند بود.

۲-۲-۳- جبران هزینه (نفت هزینه)

در قراردادهای مشارکت تولید شرکت پیمانکار موظف به تأمین مالی، فراهم‌سازی تجهیزات و نیز انجام عملیات در فازهای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میداین نفتی کشور میزبان می‌باشد گرچه در برخی از انواع قراردادهای مشارکت در تولید نیز ممکن است دولت میزبان نیز در تأمین هزینه‌های مربوط به بخشی از این عملیات مشارکت نماید، اما در صورت توسعه و تولید تجاری از میدان، پیمانکار می‌تواند از طریق درصدی از عایدات میدان اقدام به تسویه هزینه‌های سرمایه‌ای خود ذیل در قالب نفت هزینه بنماید.

صرف نظر از ساختار کلی هزینه‌های قابل بازیافت که تقریباً در بیشتر قراردادهای مشارکت در تولید از مفاد و شروط مشابهی تبعیت کرده تبعیت کرده و سرفصل‌های یکسانی دارند، در رویه حسابداری این قراردادها برحسب قلمرو و مراحل اجرای عملیات نفتی، شروط متنوعی نیز در خصوص زیرفصل‌های هزینه‌های قابل بازیافت پیش‌بینی شده‌اند که می‌تواند به تبیین هر چه بهتر ماهیت و ابعاد این هزینه‌ها کمک نماید. (پاک دامن، ۱۳۹۶: ۲۸) به هر حال در تعریفی جامع از هزینه‌های عملیات بالادستی در قراردادهای مشارکت در تولید می‌توان هزینه‌های نفتی را به معنای همه هزینه‌ها و مخارجی دانست که به منظور اجرای عملیات نفتی توسط پیمانکار تعهد و پرداخت شده‌اند و پیمانکار مستحق بازیافت هزینه‌های مذکور به موجب قرارداد و رویه حسابداری پیوست شده به آن است؛ این هزینه‌ها شامل «هزینه‌های رفع آثار قرارداد و برچیدن تأسیسات نفتی در منطقه قراردادی (Decommissioning Cost)، هزینه‌های توسعه‌ای (Development Cost)، هزینه‌های اکتشافی (Exploration Cost)، هزینه‌های بازاریابی

(Marketing Cost) و هزینه‌های تولیدی (Production Cost) هستند¹ و به عبارت بهتر سرفصل مالی «نفت هزینه» تخصیصی است که به منظور جبران هزینه‌های فوق‌الذکر در قبال پیمانکار صورت می‌گیرد. افزون بر هزینه‌هایی که مستقیماً به منظور اجرای عملیات نفتی تعهد و پرداخت می‌شوند، یکی دیگر از اقلام هزینه‌ای که به موجب قراردادهای مشارکت در تولید، قابل بازیافت است، «هزینه‌های بالاسری» است؛ البته برخی از نسخه‌های قراردادی به جای این عنوان از «هزینه‌های عمومی» یا «هزینه‌ها و مخارج فعالیت‌ها» بدین منظور استفاده کرده‌اند. علی‌رغم وجود برخی اختلاف‌نظرها در خصوص حدود هزینه‌های بالاسری اغلب بیان داشته‌اند که این هزینه‌ها به مخارجی اطلاق می‌شوند که پرداخت آن‌ها به منظور اجرای عملیات نفتی ضروری است، ولی به طور مستقیم به این عملیات مرتبط نیستند.

در قراردادهای مشارکت در تولید شرکت پیمانکار موظف به تامین مالی، فراهم سازی تجهیزات و میز انجام عملیات در فازهای اکتشاف، توسعه و بهره برداری از میادین نفتی کشور میزبان می باشد گرچه در برخی از انواع قراردادهای مشارکت در تولید نیز ممکن است دولت میزبان در تامین هزینه های مربوط به بخشی از عملیات مشارکت نماید. (Summers, 1998: 88)

این هزینه‌ها طیف گسترده‌ای از مخارج را در برمی‌گیرند که ضرورتاً در یک طبقه هزینه‌ای قرار نداشته و به صورت عینی و ملموس قابل پیگیری، حسابرسی و تأیید نیستند؛ به عنوان مثال اگرچه هزینه‌های مذکور به طور مستقیم برای تأمین نیروی انسانی، تجهیزات یا خدمات، تعهد و پرداخت نمی‌شوند، ولی بمنظور پشتیبانی و مدیریت عملیات نفتی و تأمین هر یک از اقلام فوق ضروری هستند. با یک دید کلی به هزینه‌های بالاسری می‌توان دریافت که این هزینه‌ها اگرچه به طور مستقیم برای تولید از چاه مشخصی صرف و هزینه نمی‌شوند، ولی «هزینه‌کرد» آن‌ها برای به تولید رساندن چاه، ضروری است.

۳-۲-۴-۳- پرداخت مالیات

در اغلب قراردادهای مشارکت در تولید، پس از تخصیص نفت فایده، پیمانکار مکلف است مالیات بر درآمد را مطابق قانون دولت میزبان پرداخت کند (Pongsiri, 2014: 55). مالیات بر درآمد پیمانکار می‌تواند بر حسب مفاد قرارداد مشارکتی مورد توافق به صورت مستقیم و از طرف خود شرکت نفت خارجی یا کنسرسیوم شریک به دولت میزبان پرداخت شود؛ بدین صورت که بر مبنای ارزش بازاری سهم پیمانکار از نفت فایده وی موظف است تا درصدی از آن را به عنوان مالیات بر درآمد خود به دولت میزبان پرداخت نماید یا اینکه پیمانکار یا اعضاء کنسرسیوم طرف قرارداد به طور مستقیم مالیات بر درآمد خود را به مراجع مالیاتی پرداخت نمی‌کنند، بلکه سهم دولت میزبان یا شرکت ملی نفت متبوع آن از نفت فایده به نحوی تعدیل می‌شود که مالیات بر درآمد پیمانکار یا هر یک از اعضاء کنسرسیوم، از سهم ایشان از نفت فایده در آن منظور خواهد شد. در این صورت شرکت ملی نفت دولت میزبان از سوی اعضاء کنسرسیوم مالیات بر درآمد ایشان را به مراجع مالیاتی پرداخت خواهد کرد.

¹ <http://www.oil and gas investor.com.septembr,2013>

گفتنی است با توجه به اوصاف فوق‌الذکر یکی از موضوعات اساسی در تعیین میزان مالیات بر درآمد شرکت پیمانکار در قراردادهای مشارکت در تولید شیوه قیمت‌گذاری نفت خام یا گاز طبیعی تولیدی است؛ زیرا این نوع مالیات تابع مستقیمی از ارزش سهم پیمانکار از محصولات تولیدی میدان می‌باشد. (Dawson, 2006: 66)

لازم به ذکر است که بین میزان مالیات بر درآمد پیمانکار و بهره‌مالکانه پرداختی از سوی وی به دولت میزبان می‌بایست یک تناسبی برقرار باشد بدین صورت که با افزایش نرخ مالیات بر درآمد مقتضی است که نرخ بهره‌مالکانه کاهش یابد تا بدین ترتیب مجموع پرداختی پیمانکار به دولت میزبان تأمین‌کننده نرخ بازگشت سرمایه مورد توافق قراردادی باشد.

۳-۴-۳- توزیع منافع بین طرفین در قراردادهای مشارکت در تولید:

پس از پرداخت هزینه‌های تکلیفی پیمانکار و دولت میزبان در قراردادهای مشارکت در تولید، باقیمانده عایدات میدان برحسب نسبت مورد توافق بین طرفین تقسیم می‌شود، این میزان در واقع دلالت بر پاداش و حق‌الزحمه‌ای دارد که شرکت پیمانکار بابت تحمل ریسک و انجام عملیات بالادستی از آن منتفع می‌شود و دولت میزبان نیز بواسطه مالکیت خود نسبت به منابع هیدروکربوری موجود در مخزن بر خلاف قراردادهای امتیازی مستقیماً در بخشی از تولیدات فیزیکی میدان در قالب نفت فایده بهره‌مند می‌شود. (دوالقدر، ۱۳۸۸: ۴۳)

نفت فایده عبارت است از درصدی از نفت یا گاز باقیمانده از میدان هیدروکربوری که پس از تخصیص بهره مالکانه (به دولت میزبان) و نفت هزینه (به پیمانکار) بر حسب نسبت مورد توافق و فرمول از پیش تعیین شده بین طرفین قرارداد تقسیم می‌شود. شیوه و فرمول تسهیم تولیدات نفتی، بویژه نفت فایده بین دولت میزبان و پیمانکار، یکی از مباحث اساسی قراردادهای مشارکت در تولید است.

فرایند تسهیم عایدات میدان بین طرفین قرارداد در قراردادهای مشارکت در تولید علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها اما در حالت کلی از یک فرایند تقریباً یکسانی پیروی می‌کند. (Zedalis, 2009: 19)

۳-۵- بررسی جایگاه قراردادهای مشارکت در تولید در قوانین بالادستی

منظور از بررسی جایگاه قراردادهای مشارکت در تولید در قوانین بالادستی به معنای تحلیل تناسب مبانی این قرارداد با مفاد قوانین حاکم بر این بخش مشتمل بر قانون اساسی، قانون نفت، قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت و قوانین بودجه و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه می‌باشد. اما با توجه به اینکه در قوانین بودجه سنواتی و قوانین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اخیر اشاره‌ای به امکان یا عدم امکان استفاده از قراردادهای مشارکتی توسط مدیریت صنعت نفت برای توسعه حوزه بالادستی نفت و گاز ننموده است، لذا عمده تمرکز خود را به واکاوی موقعیت و تناسب این قرارداد با قانون اساسی، قانون نفت و قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت معطوف می‌نمائیم.

در بررسی موانع و محدودیت‌های قانون اساسی در مورد سرمایه‌گذاری خارجی و بویژه محدودیت‌های انتخاب نوع روش قراردادها در صنایع نفت و گاز ایران، اصول ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۸۱ و ۱۵۳ در زمره مفادی از قانون اساسی هستند که برای توضیح تعارض قراردادهای امتیازی، مشارکتی و به طور کلی هر قراردادی که منجر به تسلط

بیگانگان بر منابع طبیعی و از جمله هیدروکربوری کشور شود؛ بدان استناد می‌کنند. با توجه به تأکید فراوان کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه حقوق نفت و گاز بر تبیین ماهیت قراردادهای مشارکت در تولید با اصل ۴۵ و ۱۵۳ قانون اساسی فقط به قرائت این دو اصل می‌پردازیم. اصل ۴۵ قانون اساسی بیان می‌کند که: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند» بر اساس این اصل نتیجه می‌گیریم که با توجه به آنکه منابع طبیعی و از جمله منابع هیدروکربوری از مصادیق انفال محسوب می‌شوند، مالکیت ایشان به صورت مطلق در اختیار حاکمیت اسلامی بوده و واگذاری هر بخش از این منابع در هر قالبی به بیگانگان جایز نمی‌باشد. همچنین اصل ۱۵۳ این قانون بیان می‌دارد که: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.» از این رو بر اساس این اصل نیز می‌توان ادعا نمود که هر ترتیبات حقوقی و قراردادی که موجب سلطه و امکان اعمال تصمیمات بیگانگان بر منابع طبیعی حاکمیت اسلامی گردد؛ صحیح نمی‌باشد. بدین ترتیب از آنجایی که مقتضای قرارداد مشارکت در تولید لااقل مستلزم تحقق مالکیت شرکت‌های نفتی خارجی (بیگانگان) بر بخشی از منابع استحصالی از میدان هیدروکربوری می‌شود لذا با استناد به اصول فوق‌الذکر می‌توان نتیجه گرفت که مشروعیت قراردادهای مشارکت در تولید از منظر قانون اساسی با تردیدهای جدی مواجه می‌باشد.

اما با مراجعه به قانون نفت سال ۱۳۶۶ش و قانون اصلاحیه قانون نفت سال ۱۳۹۰ درمی‌یابیم که در آنجا نیز استخدام قراردادهای مشارکت در تولید در حوزه بالادستی نفت و گاز کشور با موانع و محدودیت‌هایی مواجه است. با توجه به ماهیت قراردادهای مشارکت در تولید از منظر قوانین نفت کنونی نیز امکان بکارگیری قراردادهای مشارکت در تولید در میادین هیدروکربوری وجود ندارد. با توجه به آنکه منابع طبیعی و از جمله منابع هیدروکربوری از مصادیق انفال است، مالکیت ایشان به صورت مطلق در اختیار حاکم اسلامی است و واگذاری هر بخش از این منابع در هر غالب به بیگانگان جایز نمی‌باشد.

در نهایت با مطالعه قانون «وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۱» درخواهیم یافت که رویکرد این قانون برخلاف دو قانون مذکور نسبت به امکان استفاده از قراردادهای مشارکت در تولید در بخش بالادستی نفت و گاز کشور مثبت است. چرا که با مراجعه به ردیف ۳ بند «ت» ماده ۳ این قانون مشاهده می‌کنیم که قانون‌گذار امکان استفاده از انواع قراردادهای سرمایه‌گذاری از جمله مشارکتی را برای وزارت نفت در خصوص جذب سرمایه در صنعت نفت و گاز کشور مجاز دانسته است. لذا در طی سال‌های اخیر عده‌ای از صاحب‌نظران با استناد به این ماده بر جواز قوانین بالادستی نسبت به امکان استفاده از قراردادهای مشارکتی در حوزه بالادستی نفت و گاز کشور تأکید می‌نمایند. اما اشکالی که برخی از منتقدین به آراء این افراد وارد می‌کنند آن است که اولاً عنوان مشارکتی در منطوق ماده مذکور به صورت مطلق ذکر گردیده است، حال آنکه می‌دانیم از منظر حقوق نفت و گاز همکاری طرفین قرارداد به صورت مشارکتی می‌تواند دلالت بر انواع قراردادهای مشارکتی بر مشارکت در تولید،

مشارکت در سرمایه‌گذاری، مشارکت در درآمد و مشارکت در عملیات نماید و لذا نمی‌توان از این ماده صریحاً نتیجه گرفت که قانون مذکور بکاگیری قراردادهای مشارکت در تولید را در حوزه بالادستی نفت و گاز مجاز دانسته است. ثانیاً در شرایط تعارض بین قانون اساسی با سایر قوانین موضوعه اصل بر حاکمیت قانون اساسی است و لذا در این حالت هم اگر فرض کنیم که این قانون بر جواز استفاده از قراردادهای مشارکت در تولید در حوزه بالادستی نفت و گاز دلالت دارد اما چون قانون اساسی چنین امری را مجاز ندانسته است؛ لذا نتیجه گرفته می‌شود که برآیند قوانین حاکمیتی امکان استفاده از قراردادهای مشارکت در تولید را در این بخش میسر ننموده است.

۴- یافته‌های علمی پژوهش

با توجه به موضوعات مطروحه در این پژوهش می‌توان این چنین بیان نمود که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که، اولاً سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان یک از ابزارهای اصلی جهت توسعه پایدار اقتصادی به خصوص در صنایع بالادستی کشور مانند نفت و گاز که شدیداً نیازمند فن آوری و سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد، مطرح است و کشور ایران نیز با دارا بودن منابع هیدروکربوری فراوان هم از لحاظ نفتی و هم از گازی مقصد مناسبی جهت سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد، دوماً پیش نیاز جذب سرمایه‌گذار خارجی ایجاد بسترهای لازم علی‌الخصوص از لحاظ حذف قوانین و مقررات مزاحم و متناقض جهت جذابیت زمینه‌های قانونی برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی می‌باشد و نهایتاً در صورت اصلاح قوانین جهت استانداردسازی قوانین با معیارهای که به حاکمیت و مالکیت کشور نسبت به منابع طبیعی نیز آسیبی وارد نگردد، اعمال قراردادهایی که در سطح منطقه و بین‌الملل در حال استفاده می‌باشد و به عبارتی زمینه‌بازی برد - برد برای طرفین قراردادی را فراهم می‌نماید ضروری می‌باشد که یکی از این قراردادها که به صورت گسترده در صنایع نفت و گاز در حال حاضر مورد استفاده کشورهای نفت خیز می‌باشد قراردادهای مشارکت در تولید است که با توجه به عنوان و کلمه مشارکت حساسیت‌های بسیاری را برای برخی از قانونگذاران ایجاد کرده است اما همانطور که اشاره گردید این مشارکت می‌تواند در سطوح و زمان‌های مختلف عملیات باشد به گونه‌ای که هیچ‌گونه خللی به مالکیت و حاکمیت کشور بر این منابع وارد نگردد.

۵- نتیجه‌گیری و بحث

تفاوت‌های عمده قراردادهای امتیاز و مشارکت در تولید، در مالکیت منابع نفتی ظاهر می‌شود؛ برخلاف قراردادهای امتیاز که شرکت نفتی صاحب امتیاز مالک تمامی منابع نفت تولیدی در سرچاه می‌شود و در مقابل دریافت امتیاز انحصاری اکتشاف و تولید نفت، به دولت میزبان بهره‌مالکانه و مالیات می‌دهد، در قراردادهای مشارکت در تولید، منابع نفتی تولیدی سرچاه در مالکیت دولت میزبان است و محل تسهیم منافع میدان در نقطه تحویل محقق می‌شود؛ این امر بنحوی حاکمیت و مالکیت دولت میزبان بر منابع نفتی را در پی داشته و مورد استقبال کشورهای در حال توسعه است. با این حال آن چیزی که محل تأمل است اثبات مالکیت شرکت پیمانکار بر بخشی از تولیدات میدان هیدروکربوری (حتی در نقطه تحویل) بر اساس قرارداد مشارکت در تولید و ناشی از سرمایه‌گذاری، تجهیزات و خدماتی که وی در طول قرارداد ارائه داده است.

مع الوصف باید بدین نکته اذعان نمود که تحقق استفاده از چنین قراردادهایی می‌تواند به خوبی زمینه ساز جذب شرکت‌های درجه یک و سرمایه‌گذاران توانمند خارجی به بخش بالادستی نفت و گاز کشور گردد. اما ناگفته نماند که مهم‌ترین دلیل عدم استقبال افراد خارجی نسبت به ورود به بازار جذاب هیدروکربوری کشور در طول سال‌های اخیر، بالا رفتن ریسک سرمایه‌گذاری در ایران ناشی از تحریم‌های تحمیلی مستقیم و فراسرزمینی کشورهای غربی بخصوص بر صنعت نفت و گاز کشور می‌باشد؛ نه از بابت اینکه قراردادهای بیع متقابل برای آن هابسبار غیرجذاب بوده باشد چرا که در طی این بیست سال حاکمیت قراردادهای بیع متقابل بر بخش بالادستی نفت و گاز کشور شاهد حضور فعالانه شرکت‌های نفتی خارجی مهمی نظیر شل، انی، توتال و... در میداین هیدروکربوری کشور در قالب این قراردادها بوده‌ایم. همچنین همان‌گونه که در مباحث فوق‌الذکر اشاره نمودیم هنوز قوانین حاکم بر بخش بالادستی نفت و گاز کشور به جمع‌بندی واحدی در خصوص امکان بکارگیری قراردادهای مشارکت در تولید در انجام عملیات مربوط به این بخش چه در حوزه میداین مشترک یا غیرمشترک و چه در حوزه میداین پرریسک و کم‌ریسک دست پیدا ننموده‌اند. تحقق این امر مستلزم رفع ابهامات و تعارضات این قوانین بویژه با قانون اساسی می‌باشد. همچنین استفاده از قرارداد مشارکت در تولید بر اساس مقررات عمومی خود مستلزم پذیرش حق مالکانه شرکت طرف قرارداد بر بخشی از تولیدات میدان می‌باشد؛ بدیهی است که چنین استحقاق مالکانه‌ای حتی در صورت فسخ یک طرفه قرارداد از سوی دولت میزبان کماکان برقرار بوده و در صورت ادعای شرکت طرف قرارداد، وی می‌تواند به نحو قهقرایی و به اندازه استحقاق مالکانه خود نسبت به محتوای درون مخزن حق پیدا کند و این موضوع نه تنها با قانون نفت بلکه بواسطه انغال بودن با قانون اساسی نظام نیز در تعارض می‌باشد. چرا که با توجه به مباحث مطروحه در تحلیل مفاد مرتبط قانون اساسی، دریافتیم که اساساً هر گونه شقوق مالکیتی اعم از مالکیت فیزیکی نسبت به ماحصل میدان هیدروکربوری چه در داخل مخزن، چه در سر چاه و چه در نقطه صادرات (مثل بندر صادراتی) و همچنین هر نوع مالکیت غیر فیزیکی نسبت به آن مثل استحقاق مالکانه از منظر قانون اساسی جایز نمی‌باشد.

فهرست منابع

- * ابوالفضل توفیقی، (۱۳۹۵)، فرهنگ نفت و گاز، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- * اسماعیلی هریسی، ابراهیم، (۱۳۹۵) مبانی حقوقی پیمان، چاپ هشتم، تهران، انتشارات جنگل.
- * امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش، (۱۳۹۱)، حقوق اداری، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
- * شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، حقوق تجارت بین‌الملل، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- * فرشادفر، محمدعلی، (۱۳۹۰)، راهنمای عقد به روش طرح و ساخت EPC در طرح‌های عمرانی، چاپ اول، نشر نوآور.
- * فرهنگ انرژی، (۱۳۷۲)، انتشارات وزارت نیرو، چاپ اول.
- * «قراردادهای نفت و گاز در بستر زمان»، (۱۳۹۵)، مجله نفت و گاز و پتروشیمی، ش ۸.
- * پاک دامن، جعفر، (۱۳۹۵)، «صنعت نفت و سرمایه‌گذاری خارجی»، مجله نفت و گاز و پتروشیمی، ش ۲۲.

* ذوالقدر، مالک (۱۳۸۸)، «مبانی نظری سرمایه‌گذاری خارجی»، تهران، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره دو

- * Irina Paliashivi, (1998), Presentation of the Concept of Sharing of Production, P.S.A, sept 14.
- * Muchlinski, Peter. (2009). The Framework of Investment Protection: The Content of BITs. In: The Effect of Treaties on Foreign Direct investment: Bilateral Investment Treaties, Double Taxation Treaties, and Investment Flows, (Edited by Karl P. Sauvant and Lisa E. Sachs). Oxford University Press, Printed in the United States of America.
- * Pongsiri.N (2014) partnerships in oil & gas production sharing contracts, International Journal of Public Sector Management, v17, No5
- * Stevens Paul (1982), Iraqi Oil Policy: 1961-1976, in Tim Niblock (ed.), Iraq, the Contemporary State, Croom Helm.
- * Summers Walter L. (1998), The Modern Theory and Practical Application of Statutes for the Conservation of Oil and Gas, in Legal History of Conservation of Oil and Gas: A Symposium, Published by Section of Mineral Law of the American Bar Association.
- * Tenghu Nathen Machmud, (2011), The Indonesian Production sharing contract, the Contemporary State Pub.
- * Dawson, John W., (2006), "Regulation Investment and Growth Across Country", Cato Journal, Vol. 26
- * Hallward-Driemeier, Mary. (2009). Do Bilateral Investment Treaties Attract FDI? Only a Bit . And They Could Bite. In: The Effect of Treaties on Foreign Direct investment: Bilateral Investment Treaties, Double Taxation Treaties, and Investment Flows, (Edited by Karl P. Sauvant and Lisa E. Sachs). Oxford University Press, Printed in the United States of America, (pp. 349-375)
- * Unctad. (2009). The Impact on Foreign Direct Investment of BITs. In: The Effect of Treaties on Foreign Direct investment: Bilateral Investment Treaties, Double Taxation Treaties, and Investment Flows, (Edited by Karl P. Sauvant and Lisa E. Sachs). Oxford University Press, Printed in the United States of America, (pp. 323-348)
- * Vandavelde, Kenneth J. (2010). A Brief History of International Investment Agreements. In: The Effect of Treaties on Foreign Direct investment: Bilateral Investment Treaties, Double Taxation Treaties, and Investment Flows, (Edited by Karl P. Sauvant and Lisa E. Sachs). Oxford University Press, Printed in the United States of America, (pp. 3-35).
- * Zebari Dildar F. (2015), "Fundamental Issues of Early Oil Concession Contracts in Iraq until 1950", International Journal of Humanities and Management Sciences, Vol. 3, No. 2, pp. 18-83
- * Zedalis Rex J. (2009), "The Legal Dimensions of Oil and Gas in Iraq" Current Reality and Future Prospects, Cambridge University Press.
- * [http://www.oil and gas investor.com.septembr,\(2013\)](http://www.oil and gas investor.com.septembr,(2013))
- * Guzman, Andrew T. (2017). Explaining the Popularity of Bilateral Investment Treaties. In: The Effect of Treaties on Foreign Direct investment: Bilateral Investment Treaties, Double Taxation Treaties, and Investment Flows, (Edited by Karl P. Sauvant and Lisa E. Sachs). Oxford University Press, Printed in the United States of America, (pp. 73-97), p. 79.

Investigating production sharing agreement as a way to attract investment in Iran's oil industry

Mohammad Amin Salarian

Ph.D. Student in International Law, Public Law, Department of International Law, faculty of law, science and research branch, Islamic azad university, Tehran, iran

Ali Zareh

Ph.D. in business Law, Assistant Prof. of Department of International Law, faculty of law, science and research branch, Islamic azad university, Tehran, iran

Mohsen Mohebi

Ph.D. in international Law, Assistant Prof. of Department of International Law, faculty of law, science and research branch, Islamic azad university, Tehran, iran

Sadegh Abdi

Ph.D. in oil and gas law, university of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Production sharing agreements are one of the most important upstream contracts in the international oil and gas industry. This deal has always been a good substitute for the country's international oil contracts by critics of the industry. Now, in order to explain the status and suitability of this contract with the upstream documents of the country and to analyze its principles from the perspective of religious principles, this article will analyze the nature and most important legal aspects of this agreement. So achieve this goal, we first analyze the legal nature of the this agreement and then briefly review the most important legal features of the country's upstream oil and gas cooperative contracts, and finally review the laws to assess the applicability of these contracts to the upstream oil and gas sector. This manuscript is compiled using library and electronic resources, scientific and research manuscripts; the research approach is analytical-descriptive.

Keyword: Production sharing agreement, oil contracts, oil and gas industry, buy-back contracts, legal nature

